

شکل‌های سازمانی نا پایداری

تاکیدی مجدد بر ضرورت کمیته های کارخانه

سازمان فدائیان (اقلیت)

بیست سوم آبان ماه هشتاد و شش

جمهوری اسلامی سیاست های سرکوبگرانه خود را علیه فعالان علنی جنبش های اجتماعی تشدید کرده است. در طول چند هفته اخیر، دهها تن از معلمان، کارگران، دانشجویان و زنان دستگیر و تعدادی از آنها هم اکنون به حبس، تبعید، اخراج، شلاق و اعدام محکوم شده اند.

به رغم تمام این اقدامات سرکوبگرانه، مبارزات توده ای علنی به ویژه مبارزات کارگران و دانشجویان ادامه دارد. تداوم این مبارزات توده ای علنی و مستقیم، بازتاب رشد و حدت تضادها و این واقعیت است که رژیم حاکم بر ایران، دیگر در موقعیتی نیست که بتواند با سرکوب، این جنبش ها را مهار کند. اما همین واقعیت نیز که رژیم توانسته است از اوائل سال جاری صدها تن را دستگیر و روانه زندان کند، بدون این که واکنش توده ای در پی داشته باشد، و برخی جنبش ها با افتی موقت در مبارزات روبه رفته اند، نشان میدهد که رشد و اعتلاء جنبش توده ای هنوز از آن مرحله ای که بتواند توازن قوا را به زیان رژیم و به نفع توده مردم برهم بزند، فاصله دارد. ندیدن این واقعیت از سوی نیروهای چپ و کمونیست، کم بها دادن به قدرت نیروی سرکوب، روی آوری به فعالیت های صرفا علنی و توهم پراکنی پیرامون آزادی تشکل های توده ای در غیاب آزادی های سیاسی، تحت حاکمیت دیکتاتوری عریان، تا همین جا نیز لطماتی را به جنبش وارد آورده است. نادیده گرفتن تجارب این مرحله از مبارزه، می تواند این خطر را در پی داشته باشد که در شرایط اعتلاء پر دامنه جنبش، وقتی که حضور و تاثیر گذاری نیروهای رادیکال و کمونیست، به ویژه در جنبش طبقاتی کارگران، اهمیتی تعیین کننده خواهد داشت، آنها در زندان ها به سر برند، یا به هر حال از صحنه اصلی مبارزه برکنار باشند. آنچه که تجربه همین دوره بر آن صحنه گذاشته و سازمان فدائیان (اقلیت) همواره بر آن تاکید نموده است، درک این واقعیت است که آزادی تشکل بدون آزادی سیاسی ممکن نیست. تصور آنهم دشوار است که در کشوری استبداد و دیکتاتوری عریان برقرار باشد، مردم حق حرف زدن و اظهار نظر در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه را نداشته باشند، مطبوعات آزاد وجود نداشته باشند، حقوق دمکراتیک و حتا فردی و مدنی مردم از آنها سلب شده باشد، اما آزادی تشکل به رسمیت شناخته شود. کسی که رابطه میان آزادی های سیاسی و آزادی تشکل حتا در محدوده صنفی آن را درک نکند، نه فقط چیزی از مبارزه درک نکرده است، بلکه عملا در مورد خصلت دمکراتیک رژیم استبدادی توهم پراکنی کرده است و اگر هم از روی ناآگاهی و ساده لوحی باشد، خود را قربانی کرده است. چرا که رژیم ترور و خفقان او راهم از مجازات بی نصیب نخواهد گذاشت.

تاکید بر رابطه آزادی های سیاسی و آزادی تشکل، در عین حال تاکیدیست بر مرحله معینی از توازن قوای طبقاتی. به این معنا که ممکن است تحت شرایط سیاسی ویژه ای از توازن قوای طبقاتی، بدون این که رژیم استبدادی بر افتاده

باشد، توده ها بتوانند آزادانه تشکل های خود را ایجاد کنند. نمونه آن را هم میتوان در چندین ماه قبل از سرنگونی رژیم شاه مثال آورد. مبارزه توده های مردم به مرحله ای رسیده بود که آنها بدون توجه به مقررات و قوانین رژیم استبدادی شاه، آزادی های سیاسی را با ابتکار عمل خود در مبارزات خیابانی به دست آورده بودند. کسی نمی توانست، آنها را منع و محدود کند. بنابراین می توانستند آزادانه تشکل های خود را ایجاد کنند. اما پیش از فرارسیدن این مرحله، کسی نمی توانست از آزادی تشکل در غیاب آزادی های سیاسی سخن بگوید.

حال این سؤال پیش می آید که اگر هنوز حتماً یک چنین توازن قوایی پدید نیامده که توده های مردم با ابتکار عمل خود بدون توجه به قوانین و مقررات و اتوریته رژیم اختناق و سرکوب، آزادانه تشکل های خود را ایجاد کنند، آیا نباید از هم اکنون برای ایجاد تشکل های مستقل علنی کارگری اقدام نمود؟

پاسخ به این سؤال دو جنبه دارد. یک جنبه آن مربوط به توده های وسیع کارگراست و جنبه دیگر آن در رابطه با پیشروان کارگری.

یک نگرش ساده انگارانه در مورد توده های وسیع کارگر وجود دارد که ناشی از عدم شناخت از جنبش کارگری و قانونمندی های حرکت آن است. چنین تصور می شود که گویا توده های کارگر نمی دانند لاقلاً برای تحقق مطالبات صنفی خود باید متحد و متشکل باشند و بنابراین وظیفه عناصر پیشرو و آگاه درون جنبش کارگری ست که برای آنها تشکل صنفی علنی تشکیل دهند.

دست کم از هنگامی که طبقه کارگر در ایران نخستین تشکل های خود را ایجاد نمود، بیش از یک صد سال می گذرد. کارگران امروز هم، دهقانانی نیستند که در پی رفرم ارضی دهه چهل از روستا به سوی کارخانه ها سرازیر شده بودند. گذشته از تجربه و کسب خصلت های طبقاتی کارگری، سواد و معلومات کارگران لاقلاً در کارخانه ها بالاست.

بنابراین سوای این که فعالیت و کار مشترک کارگران و تجربه روزمره به آنها آموخته است که باید متشکل و متحد باشند، آنقدر آگاهی دارند که بدانند، باید تشکل های مستقل علنی خود را داشته باشند. اما آگاهی و درک این ضرورت هنوز به این معنا نیست که هرگاه اراده کردند، می توانند آن را تشکیل دهند. بلکه حرکت آنها در این جهت، همواره تابعی ست از توازن قوا و اوضاع سیاسی. از همین روست که اکنون عموماً به تشکل های ناپایدار روی می آورند.

وقتی که صدها و گاه هزاران کارگر، متحداً به اعتصاب یا دیگر اشکال مبارزه، روی می آورند، این اعتصاب، نشان دهنده سطح بالائی از اتحاد و همبستگی در میان آن هاست. اما همین کارگران که در شرایط سرکوب و اختناق دست به یک چنین اقدام مبارزاتی بزرگی می زنند، وقتی که پای ایجاد یک تشکل علنی پایدار تحت همین شرایط پیش می آید، عقب می نشینند. چرا که حرکت آنها مبتنی بر یک محاسبه واقعی تناسب قواست. آنها نمی توانند سرنوشت کار و زندگی خود را با مسئله ای گره بزنند که گرچه خواست و نفع واقعی شان در آن است، اما توان متحقق ساختن آن را در خود نمی بینند. ممکن است تحت شرایط ویژه ای، عمدتاً با تلاش بخش پیشرو تر کارگران حتماً یک چنین تشکلی پدید آید.

اما این تشکل دوام نخواهد آورد. چرا که با پورش های رژیم سرکوب، توده کارگر عقب می کشد و سراین تشکل باقی میماند که رژیم به سادگی میتواند آن را از بدنه جدا کند. حالا خواه با دستگیری، زندان و اخراج و خواه با اشکال دیگر. تشکل کارگران شرکت واحد، در این زمینه یک تجربه است. این تجربه اولاً- نشان داد که کارگران به خوبی به نقش و اهمیت تشکل واقف اند و به محض این که شرایط ایجاد کند، تشکل مستقل علنی خود را پدید می آورند. ثانیاً- نشان

داد که آزادی اتحادیه در اقیانوس استبداد و اختناق ناممکن است. ثالثاً- نشان داد که کارگران هنوز این آمادگی را ندارند و توازن قوا را به نفع خود نمی بینند که بر سر این مسئله تا به آخر ایستادگی کنند. اگر توازن قوای دیگری وجود می داشت که توده کارگر آنرا احساس کرده بود، قطعاً اجازه نمی داد که رهبران و فعالان تشکل اش را اخراج و به زندان محکوم کنند.

نتیجه ای که از این بحث عاید می شود، این است که شکلهای سازمانی توده های کارگر در شرایط کنونی یعنی تازمانی که لاقلاً تناسب قوا به زیان رژیم برهم نخورده است، منطبق بر سطح مبارزه طبقه کارگر، همچنان شکل های ناپایدار خواهد بود که در حین یک اقدام مبارزاتی علنی و مستقیم پدید می آیند، تمام توده کارگر را در بر می گیرند، ناپدید می شوند و دوباره از نو پدیدار می گردند. این شکل های سازمانی ناپایدار و غالباً غیر رسمی، ویژه مبارزات علنی توده ای کارگران در شرایط کنونی اند. اما این بدان معنا نیست که کارگران فقط می توانند این شکل های سازمانی را داشته باشند.

کارگران هم اکنون نیز در میان خود تشکل های بالنسبه پایدار، علنی و مخفی دارند که گرچه توده های وسیع کارگر را در بر نمی گیرند، اما به درجات مختلف در برگیرنده تعدادی یا بخشی از کارگران اند. از صندوق های همیاری و تعاونی ها، سندیکاهای صنوف و مراکز ورزشی و فرهنگی گرفته تا تشکل های نظیر کمیته های کارخانه و یا هسته ها و حوزه های مخفی کارگران کمونیست در کارخانه ها.

کارگران پیشرو و آگاه کمونیست، نه فقط در مبارزات توده ای علنی و مستقیم کارگران و شکل های سازمانی ناپایدار این مبارزات حضور دارند و می کوشند نقش خود را در سازماندهی و رهبری این مبارزات و ارتقاء سطح آنها ایفا نمایند، بلکه با حضور و فعالیت در تشکل های فوق الذکر، می توانند وظیفه خود را در جهت سازماندهی و آگاهی هرچه بیشتر کارگران ایفا نمایند و زمینه را برای ایجاد تشکل های مستقل علنی فراهم سازند. در این میان آن تشکلی که می تواند، در شرایط کنونی با تمام مسائل، مطالبات و مبارزات روزمره کارگران درگیر باشد، بدون این که تمام توده های کارگری کارخانه و کارگاه را در بر گیرد و در عین حال پیشروان کارگری را از خطر دستگیری و از میان رفتن کل تشکل مصون دارد، کمیته های کارخانه و کارگاه اند. این کمیته ها که بسته به شرایط محیطی که کارگران در آن مشغول به کارند می توانند مخفی باشند و درجه مخفی بودن آنها نیز وابسته به همین شرایط است، متشکل از فعال ترین، آگاه ترین و با اتوریته ترین کارگران اند. با این وجود آنها منحصر به کارگران کمونیست نمی شوند، بلکه گرایشات مختلف را در برمی گیرند.

وظیفه کمیته ها، سازماندهی و رهبری مبارزات توده های کارگر کارخانه و کارگاه است. آنها در این مبارزات حضوری فعال دارند، بدون این که خود را به عنوان مرکز رسمی سازماندهی و رهبری مبارزات معرفی نمایند. از آنجائی که این کمیته ها به عنوان یک تشکل رسمی علنی اعلام موجودیت نکرده اند، بنابراین رژیم به سادگی نمی تواند به بهانه غیر قانونی بودن آنها را منحل و یا اعضای آنها را دستگیر نماید. در عین حال، چون در لحظه کنونی، درگیری سیاسی مستقیمی با رژیم ندارند، از این جهت نیز زیر ضرب قرار نمی گیرند. اما دقیقاً می توانند همان وظائفی را انجام دهند که یک تشکل توده ای علنی بر عهده دارد.

کمیته ها باید به نحوی انعطاف پذیر باشند که وظائف و شکل سازمانی خود را منطبق با سطح مبارزات و مطالبات

کارگران تعیین و هم پای آن، ارتقاء دهند. بنا به همین خصلت انعطاف پذیری ست که همواره حرکت شان با مبارزات توده های وسیع کارگر انطباق دارد و از بدنه خود جدا نمی شوند.

کمیته ها حتا در شرایط کاملا مخفی، این خصوصیت را حفظ خواهند کرد. چرا که مخفی بودن آنها نه برای پنهان ماندن و دور شدن از مبارزات علنی کارگران، بلکه حضور فعال داشتن در این مبارزات است. شکل این حضور را نیز محیط کار تعیین می کند. ممکن است که کمیته در یک مبارزه علنی توده های کارگر، یک یا چند تن از اعضای خود را حتا به عنوان سخنگویان علنی حرکت معرفی نماید، و در شرایط دیگر هیچ سخنگوئی مستقیما از جانب کمیته ای وجود نداشته باشد. اما در هر حال نبض مبارزه در دست کمیته خواهد بود.

کمیته های کارخانه در همان حال که مدام تعداد بیشتری کارگر فعال، سازمانده و آگاه را پرورش می دهند، قادراند به علت حضور در بطن توده های کارگر و مبارزات آنها، پیشروترین کارگران را از گزند تعرضات رژیم سرکوب و اختناق مصون نگهدارند.

کمیته های کارخانه، البته تشکل هائی با خصوصیات بسیار فراتر از آن چه که به آن اشاره شد، هستند. در اینجا صرفا بر آن جنبه هائی از خصوصیات کمیته های کارخانه و وظائف آنها تاکید شد که آنها را تبدیل به مناسب ترین تشکل در شرایط دیکتاتوری عریان کنونی در ایران نموده است.

تجربه عملی مبارزات کارگران در سال های اخیر و یورش های رژیم در چند ماه گذشته به فعالان جنبش کارگری، نشان می دهد که باید تمام تلاش را به ویژه در زمینه سازماندهی و ایجاد تشکل در میان کارگران بر روی کمیته های کارخانه و کارگاه قرارداد. وقتی که این کمیته ها شکل گرفته باشند، همه چیز آماده است تا در لحظه مناسبی که توازن قوای طبقاتی آن را تعیین می کند، تشکل های علنی توده ای کارگری شکل بگیرند.

سازمان فدائیان (اقلیت)

کار ۵۱۳- نیمه دوم آبان ۱۳۸۶